

صفت هنری در بوف کور صادق هدایت

حمید خانیان*

چکیده

صفت هنری، نوعی شگرد ادبی است که در نظم و نثر برای بیان هنرمندانه معانی و مفاهیم و نشان دادن عواطف و احساسات به کار گرفته می‌شود. صادق هدایت، از نویسندگان و پایه‌گذاران داستان مدرن فارسی است که در آثار خود، به خصوص بوف کور، از این شگرد ادبی استفاده کرده است. در این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی به بررسی این شگرد پرداخته شده تا ضمن نمایاندن یکی از زیبایی‌های این اثر، توانایی هنری و ذوق زیبای نویسنده آن نیز مشخص شود. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بیشترین صفات هنری به کاررفته در بوف کور، به ترتیب صفات هنری مرکب و ساده هستند که در قالب‌های تشبیه، استعاره، کنایه، تشخیص، بزرگ‌نمایی و تنسیق الصفات آمده‌اند و بیشترین بسامد، متعلق به صفت هنری تشخیص و کمترین، متعلق به استعاره است.

کلیدواژه: صادق هدایت، بوف کور، صفت، صفت هنری.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران
h.khanan@yahoo.com

مقدمه

صادق هدایت، از نویسندگانی است که در تشریح محیط و افراد و آدم‌های داستان، توانایی و دقت بی‌مانندی دارد و از صفات، به‌وفور استفاده کرده است. «آثار هدایت پر است از مقوله‌های انسانی، اجتماعی، فلسفی، عشق، تاریخ، فلسفه، هنر و ادبیات، موسیقی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، طبیعت، درد و رنج انسان، مظلومیت حیوانات، محرومیت‌های اجتماعی و ده‌ها و ده‌ها دیگر از این مسائل و البته بر اساس همین نشانه‌هاست که می‌توان گفت داستان‌های هدایت، از ارزنده‌ترین آثار ادبیات داستانی ایران است» (قربانی، ۱۳۷۲: ۱۴-۱۵).

یکی از جلوه‌های ذوق هر نویسنده بزرگ، قدرت تخیل و میزان و نحوه استفاده وی از صنایع ادبی و بلاغی است. صفت هنری، یکی از صنایع بلاغی است که در زیبایی‌آفرینی آثار نثر و نظم، تأثیری بسزا دارد و از جمله فنونی است که از آن کمتر یاد شده است. با بررسی میزان استفاده از صفات هنری در بوف کور یا هر اثر دیگر می‌توان علاوه بر پی بردن به میزان توانایی، ذوق و قدرت نویسنده، ارزش ادبی و هنری آن اثر را دریافت و همچنین موجب شناخت بهتر جنبه‌های ادبی آن شد. از طرفی، «انتخاب و جانشینی واژه‌ها در محور همنشینی به‌گونه‌ای است که با تکیه بر قواعد زبان معیار نمی‌توان مقصود آن را فهمید و تنها، آشنایی با شگردهای هنری، گره‌گشای مفهوم آن خواهد شد» (توحیدیان و اکبری، ۱۳۹۷: ۸۶). بر این اساس، در این پژوهش ضمن معرفی شگرد ادبی صفت هنری، به بررسی جلوه‌های آن در داستان بوف کور پرداخته شده است که به همین منظور ابتدا تمام صفات هنری این اثر استخراج و سپس انواع جلوه‌ها و متعلقات آن مشخص شده است.

پیشینه تحقیق

صفت هنری در میان بلاغت‌نویسان و منتقدین ادبی به‌عنوان یک آرایه ادبی، کمتر مورد توجه قرار گرفته است؛ حتی همایی در کتاب فنون بلاغت و صناعات ادبی، هیچ

اشاره‌ای به هنری بودن و غیرهنری بودن صفات نکرده است. وحیدیان کامیار در کتاب *بدیع از دیدگاه زیباشناسی*، به بررسی آرایه‌های ادبی لفظی و معنوی بر اساس زیبایی‌آفرینی پرداخته، صفات را به دو دسته عادی و هنری تقسیم می‌کند و معتقد است که نویسندگان کتاب‌های بلاغی چندان توجهی به جنبه هنری صفت نداشته‌اند و درخصوص صفت هنری معتقد است که این ترفند ادبی جزء مقوله بزرگ‌نمایی قرار می‌گیرد (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۵). شمیسا در کتاب *نگاهی تازه به بدیع*، تنسیق الصفات را آوردن چند صفت متوالی برای یک اسم می‌داند یا اینکه برای یک فعل قیدهای مختلف ذکر کنند. وی معتقد است تنسیق الصفات از نظر بدیع لفظی دارای ارزش هنری است (شمیسا، ۱۳۸۶).

محمودی لاهیجانی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «فرمول‌های اسم-صفت هنری در شاهنامه فردوسی، میراثی از سروده‌های شفاهی در خدای‌نامه پهلوی»، به ترکیب‌های صفات هنری در این اثر پرداخته و ترکیب اسم بعلاوه صفت هنری را یکی از ترکیبات مهم در سروده‌های حماسی دانسته‌اند.

البته پژوهش‌های متعددی درباره آثار صادق هدایت و داستان بوف کور انجام شده است که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: «اقلیت شدن در بوف کور» (تسلیمی و قاسمی پور، ۱۳۹۴)، «بازیابی عنصر مکان در بوف کور» (حسنلی و نادری، ۱۳۹۶)، «برزخ هم‌نوایی و بوف کور» (پورخوشبخت، ۱۳۸۲)، «بوف کور هدایت، کابوسی اتوبیوگرافیک» (هیلمن، ۱۳۶۸)، «ظن و سرّ، نگاهی بر بوف کور هدایت از دو منظر روان‌شناختی» (یاوری، ۱۳۷۱)، «عالم اثیر و مثال در برزخ بوف کور» (کاظمی موسوی، ۱۳۷۴) *حقیقت بوف کور* (سرشار، ۱۳۸۷)، «بوف کور، متن معطوف به قدرت» (طاووسی، ۱۳۹۲)، «امید و ناامیدی در بوف کور» (قوام و هاشمی، ۱۳۹۱)، «بررسی سفر قهرمانی شخصیت در بوف کور با تکیه بر کهن‌الگوهای بیداری قهرمان درون» (سرمدی و همکاران، ۱۳۹۲)، «نقش تشبیه در خلق فضای بوف کور» (اسدی، ۱۳۹۴)؛ اما به این اثر از منظر صفت هنری توجه نشده است.

۱. صفت هنری چیست؟

صفت هنری عبارت است از صفت یا عبارتی وصفی که شاعر یا نویسنده به منظور توصیف مشخصه یا کیفیتی شاعرانه به کار می‌برد (کادن^۱، ۱۳۸۶: ۲۸۲). «صفت هنری به‌عنوان یک اصطلاح در نقد ادبی، بر صفت یا عبارات وصفی دلالت می‌کند که برای توصیف کیفیتی مشخص از شخص یا شیء به کار می‌رود» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۵: ۹۸). صفت هنری عبارت است از بیان صفات و ویژگی‌های شخص یا چیزی به جای آن یا همراه آن در بلاغت فارسی. صفت هنری غالباً با جایگزینی صفت به جای موصوف درست می‌شود. صفت هنری وقتی به جای موصوف قرار بگیرد به استعاره نزدیک می‌شود (داد، ۱۳۹۰: ذیل واژه صفت هنری).

شکلوفسکی^۲ (۱۹۸۴-۱۸۹۳م) می‌گوید: یکی از طرق آشنایی زدایی این است که اسم اشیا را نبریم؛ بلکه آن را به نحوی توصیف کنیم (شمیسا، ۱۳۷۸: ۱۵۹). در برخی از تصاویر ادبی، گاه نشانه‌ای از انواع مجاز و تشبیه وجود ندارد و تنها آوردن صفت، به شکل‌گیری تخیل و زیبایی منجر شده است. اهمیت صفت در تصویر به حدی است که بعضی از معاصران، آن را بر انواع تشبیه، مجاز و استعاره برتری داده‌اند و معتقدند که بهترین و شایسته‌ترین وسیله بیان تصویر، آوردن اوصاف است (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۱۶).

طبق این تعاریف و توصیفات می‌توان گفت صفت هنری، یکی از شگردهای ادبی است که شاعران و نویسندگان به فراخور ذوق و توان خود برای تقویت جنبه ادبی اثرشان از آن استفاده می‌کنند.

۲. کارکردهای صفت هنری

آوردن صفت به‌جای موصوف، در بسیاری از موارد سبب تشخص زبان می‌شود و این نوع از صفت که در بلاغت فرنگی به آن «اپیدیت»^۳ می‌گویند، در زبان شعر دارای

1. John Anthony Cuddon
2. Viktor sheklovesky
3. Epithet

مقامی برجسته است. این صفت‌ها گاه می‌توانند در حوزه استعاره قرار گیرند و این در مواقعی است که به جای موصوف قرار می‌گیرند و گاه نه (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۷). صفت‌های هنری گاه به حوزه مجاز نزدیک می‌شوند و گاه در ساختار تشبیه به کار می‌روند و آن عبارت است از هرگونه صفتی که شاعر به همراه مشبه یا مشبه‌به می‌آورد و تلاش می‌کند، بدین طریق، ویژگی‌های آن را بیشتر روشن سازد (رضایی جمکرانی، ۱۳۸۴: ۹۶). در برخی موارد نیز نویسندگان از صفت هنری برای بیان اغراق و مبالغه یا به عبارت دیگر، برای بزرگ‌نمایی استفاده می‌کنند. «بدل، وصف استعاری، وصف نام و اپیدیت، صفت و یا به عبارتی، توصیفی است که برای تعریف ویژگی برجسته از یک شیء یا فرد به کار می‌رود و همچنین عبارات توصیفی‌ای که به جای اسم قرار می‌گیرند، به این حوزه مربوط می‌شود» (سبزیان مرادآبادی، ۱۳۸۸: ۱۹۶). صفات وصفی که به‌خصوص در شعر کلاسیک به کار می‌روند، در واقع آرایه و زینتی برای شعر هستند که برای فخیم کردن لحن شاعرانه بسیار ضروری است (کهنمویی‌پور، ۱۳۸۱: ۲۹۷).

شاعران و نویسندگان از این صفت هنری که در واقع نوعی شگرد ادبی است، برای بیان معانی و مفاهیم و همچنین نشان دادن عواطف و احساسات خود بهره گرفته‌اند. این صفت شاعرانه، از ترفندهایی بدیعی است که برای فخیم کردن لحن شاعرانه بسیار ضروری است و موجب می‌شود لحن شاعر، نوعی شکوه و طنین حماسی به خود بگیرد. از بدو پیدایش شعر فارسی، شاعران برای بیان بهتر مقصود خود و همچنین برای زیباسازی کلامشان از آن استفاده کرده‌اند. صفات هنری در داستان‌های حماسی استفاده می‌شوند و برجسته کردن ویژگی‌ها، خصایص و توانایی‌های خاص قهرمان آن را با ارائه جزئیاتی در مورد منشأ، نسب، ظاهر، مهارت، موقعیت و میزان قدرت شخصیت‌های داستان به دست می‌آورند که این جزئیات او را در عمق بخشیدن به مفهوم و معنای حوادث و شکل‌گیری شالوده‌ای از هویت افراد یاری می‌کند (محمودی لاهیجانی، ۱۳۹۲: ۱).

در کتاب‌های فرنگی که حماسه را بر مبنای آثار هومر بررسی کرده‌اند، از صفات هنری سخن به میان آمده است و آن، ترکیب صفت با اسم برای ساخت مرکب است؛ مانند، سپیده‌دم انگشت در خضاب کشیده. این‌گونه صفات در اشعار کهن حماسی و نیز در *ایلیاد* و *ادیسه* فراوان است؛ مانند پاریس خداگونه، هکتور صاحب خود مشعشع و زئوس گردکننده ابرها (شمیسا، ۱۳۷۹: ۹۸). از میان شاعران ایران، فردوسی در شاهنامه از صفت هنری، استفاده شایانی کرده است و پس از فردوسی، بیشترین کاربرد صفت هنری در نزد منوچهری یافت می‌شود؛ برای مثال: یوزجست، رنگ‌خیز، گرگ‌پوی، گرم‌تک، بیرجه، آهودو، روباه‌حیله، گورکن، رام‌زین، خوش‌عنان، کش‌خرام، تیزگام، شخ‌نورد، راه‌جوی، سیل‌بر و کوه‌کن (داد، ۱۳۹۰: ذیل واژه صفت هنری).

«موارد بسیاری را برای موفقیت یک صفت هنری باید در نظر گرفت، همچون: هم‌خوانی صفت با موصوف (در حقیقت صفت، گاهی به صورت نسبتاً آزادانه برای معنا بخشیدن به ساختار عبارت به کار می‌رود)، تازگی یک صفت، کیفیت تصویری، ارزش دلالت‌گری و ارزش موسیقایی» (محمودی لاهیجانی، ۱۳۹۲: ۴، به نقل از هلمن، ۱۹۸۰: ۱۶۶-۱۶۷). البته در بلاغت سنتی، از صفت هنری گاه به صورت تنسیق الصفات یاد شده است.

۳. صفات هنری در بوف کور

صفات هنری به گونه‌های مختلفی در شعر و نثر کاربرد دارند. به‌طور کلی از لحاظ زیبایی‌شناسی، برخی از صفات در حوزه علم بیان قرار می‌گیرند که شامل تشبیه، استعاره، کنایه و تشخیص می‌شود و برخی دیگر در حوزه علم بدیع که بزرگ‌نمایی و تنسیق الصفات را شامل می‌شود.

۳-۱. صفت هنری در حوزه علم بیان

۳-۱-۱. تشبیه

یکی از عواملی که باعث زیبایی صفت می‌شود، تشبیه است. هنگامی که صفت از ساختار تشبیهی برخوردار گردد، از حالت عادی خارج می‌شود و جنبه هنری پیدا می‌کند.

«یک‌دفعه ملتفت شدم که از دروازه خارج شده‌ام. حرارت آفتاب با هزاران دهن مکنده، عرق تن مرا بیرون می‌کشید» (هدایت، ۱۳۸۳: ۷۱). صفت حرارت مکنده را برای آفتاب ذکر کرده است که در اینجا حرارت آفتاب به حشره‌ای مکنده تشبیه شده که باعث مکیدن عرق (آب بدن) او شده است.

«من هراسان از خواب پریدم. مثل کوره می‌سوختم. تنم، خیس عرق و حرارت سوزانی روی گونه‌هایم شعله‌ور بود» (همان: ۷۷).

سوزانی و شعله‌وری را برای حرارت (تب) ذکر و حرارت گونه‌هایش را به شعله‌های آتش تشبیه کرده است.

«مرگشان خیلی آرام و آهسته مثل پیه‌سوزی که روغنش تمام شود، خاموش می‌شوند» (همان: ۸۱). آرام و آهسته، صفت برای مرگ است که آرامی آن به سوختن پیه‌سوز تشبیه شده است.

«آسمان سیاه و قیراندود، مانند چادر کهنه سیاهی بود که به‌وسیله ستاره‌های بی‌شمار درخشان سوراخ‌سوراخ شده باشد» (همان: ۸۶). سیاه و قیراندود، صفت برای آسمان است که سیاهی آن به چادر کهنه تشبیه شده است.

«خورشید مانند تیغ طلایی از کنار سایه دیوار می‌تراشید» (همان: ۶۷). تیغ طلایی، صفت برای خورشید است که تیزی نور آفتاب را به تیغ تشبیه کرده است.

«یک سدّ نمناک بدون روزنه به سنگینی سرب جلوی من و او کشیده شد» (همان: ۲۰). صفت هنری «به سنگینی سرب» که برای سد به کار رفته، دارای آرایه تشبیه است. سنگینی و نفوذ ناپذیری سد را به سرب تشبیه کرده است.

«رختخوابم سردتر و تاریک‌تر از گور نبود؟ رختخوابی که همیشه افتاده بود و مرا دعوت به خوابیدن می‌کرد» (همان: ۹۳). «سردتر و تاریک‌تر»، صفت‌هایی هنری برای رختخواب هستند که تاریکی و سرد بودن به گور تشبیه شده است. همچنین این

توصیف برای اتاق نیز به کار رفته است. «تنگ تر و تاریک تر» صفت های هنری برای اتاق هستند که در اینجا تنگی و تاریکی اتاق به قبر تشبیه شده است.

«در این اتاق که هر دم برای من تنگ تر و تاریک تر از قبل می شد، دائم چشم به راه زخم بودم، ولی او هرگز نمی آمد» (همان: ۶۷).

«گاهی اتاقم به قدری تنگ می شد، مثل اینکه در تابوت خوابیده بودم» (همان: ۱۱۶). صفت تنگ که برای اتاق به کار رفته، با تشبیه تنگی اتاق به تابوت تبدیل به صفت هنری شده است.

«گویا این سایه همزاد من بود و در دایره محدود زندگی من واقع شده بود» (همان: ۸۸)

«کیف بریدن گوشت لخم که از توی آن، خون مرده، خون لخته شده، مثل لجن جمع شده بود و از خرخره گوسفندا قطره قطره خونابه به زمین می چکید» (همان: ۱۱۴). «لخته شده»، صفت هنری برای خون است که لخته شدن خون به لجن تشبیه شده است.

۳-۱-۲. استعاره

از دیگر عوامل زیبایی و هنری شدن صفت، می توان به استعاره اشاره کرد. «چه سرفه های عمیق ترسناکی! سرفه هایی که معلوم نبود از کدام چاله گمشده تنم بیرون می آمد. مثل سرفه یابوهای که صبح زود لث گوسفند برای قصاب می آوردند» (همان: ۶۶). گمشده، صفت برای چاله تن است و استعاره از بیماری های نویسنده.

«همین که بلند شدم پیه سوز را روشن بکنم، آن هیکل هم خودبه خود محو و ناپدید شد» (همان: ۱۲۸). صفت هنری پیه سوز، استعاره از فانوس (چراغ) است.

«استاد حمامی که آب روی سرم می ریخت، مثل این بود که افکار سیاهم شسته می شد» (همان: ۹۸). سیاه، صفت است برای افکار که استعاره از افکار منفی است.

«مثل گوی الماس سیاهی که در اشک انداخته باشند» (همان: ۲۳). الماس سیاه، صفت هنری و استعاره از چشم معشوق است.

«آن سگ زرد گردن کلفت هم که محلمان را قورق کرده» (همان: ۵۳). زرد و گردن کلفت، صفت برای سگ است و سگ زرد گردن کلفت، استعاره از انسان قلدر. «این آیینۀ جذّاب همه هستی مرا تا جایی که فکر بشر عاجز است، به خودش کشید» (همان: ۱۵). آیینۀ جذّاب، صفت هنری است و استعاره از چشم معشوق.

۳-۱-۳. کنایه

کنایه یکی از عناصر تصویرساز در نظم و نثر فارسی است. نویسندگان از این عنصر بیانی، از گذشته تاکنون استفاده کرده و همواره برای هنری تر کردن اثر خود از آن بهره برده‌اند. کنایه در ادبیات، کارکردهای متفاوتی دارد؛ یکی از آن‌ها استفاده در صفت است که باعث هنری شدن آن می‌گردد. مهم‌ترین کارکردها و علت‌های استفاده از کنایه در این موارد خلاصه می‌شود: «رسانی و گویایی در ایجاز کلام، تصویرسازی، دوگانگی در معنا و ابهام، اغراق، عظمت و بزرگی، کراهت و ترس از ذکر نام، رعایت ادب و بیان معماً» (آفاحسینی، ۱۳۹۴: ۲۶۱).

زرین کوب، ارزش هنری و ظرافت کنایه را چنین بیان می‌کند: «استعمال کنایه از باب ظرافت است در فکر یا بیان و گویی به کلام عادی، رنگی از شعر می‌دهد و تیزهوشی و ظرافت را به چالش می‌خواند» (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۷۶). گاهی صفتی به کنایه، صفتی دیگر را بیان کند. به بیان دیگر، «مکنی^۱ به صفتی است که باید از آن متوجه صفت دیگری (مکنی^۲ عنه) شد؛ مثلاً از بی‌نمک، بی‌مزه و از سرافکنده، خجل و از سیاه کاسه، کثیف و بخیل و از سیه گلیم، بدبخت را فهمید» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۳۷). در بوف کور صادق هدایت، این نوع کنایه بسیار است.

«گونه‌هایم برافروخته و رنگ گوشت جلوی دکان قصابی بود. ریشم نامرتب، ولی یک حالت روحانی و کشنده پیدا کرده بودم» (هدایت، ۱۳۸۳، ۹۹-۱۰۰).

برافروختگی گونه، کنایه از سرخی و تب بوده، برافروخته، صفت هنری برای گونه است.

«عبای زرد پاره‌ای روی دوشش بود و سر و رویش را با شال گردن پیچیده بود، یخه‌اش باز و سینۀ پشم‌آلودش دیده می‌شد» (همان: ۱۴). صفت پشم‌آلود، کنایه است و صفت پرمو بودن را در ذهن تداعی می‌کند. پشم‌آلود، صفت هنری برای سینه است. «پیرمرد با پشت خمیده و چالاکی آدم کهنه‌کاری مشغول بود» (همان: ۳۶). کهنه‌کار، صفت هنری برای آدم (پیرمرد) و کنایه از حرفه‌ای بودن و ماهر بودن (در باربری) است.

«و من به روی مبارکم نمی‌آوردم» (همان: ۶۱). صفت هنری مبارک که برای چهره به کار برده شده، صفت بی‌اعتنایی را به ذهن می‌آورد و کنایه از بی‌اعتنایی به موضوعی است.

«هر گوشه را واری می‌کردم، شاید بتوانم چیز باب دندان او پیدا کنم» (همان: ۱۴). باب دندان، صفت هنری است که برای چیز به کار برده شده و کنایه از درخور بودن است و صفت بارزش را تداعی می‌کند.

«چند نسخه بلندبالا هم به دایه‌ام سپردم» (همان: ۶۴). صفت هنری بالابند که برای نسخه کاربرد کنایی دارد، صفت طولانی را نشان می‌دهد.

«هر روز طرف غروب، مثل مرغ سرکنده دور خانه‌مان می‌گشتم» (همان: ۱۹). صفت هنری سرکنده که برای مرغ به کار رفته، کنایه از صفت بی‌قراری است.

«یک زن جافتاده سنگین و رنگین شده بود که به فکر زندگی بود» (همان: ۱۰۵). صفت هنری سنگین و رنگین که برای زن به کار رفته، کنایه از تکامل زن است که صفت کامل را تداعی می‌کند.

۳-۱-۴. تشخیص

در بوف کور، استعاره‌های مکنیه از نوع تشخیص، به دو صورت شکل گرفته است؛ نخست آنکه صفات انسانی به موجودات بی‌جان داده شده و دوم آنکه اجزای انسانی برای اشیای بی‌جان در نظر گرفته شده است.

«هیكل خشك و سخت كوه مرا به یاد دایه‌ام می‌انداخت» (همان: ۷۷). هیكل خشك و سخت، صفت هنری انسان است که برای كوه به كار رفته است. اهمیت این صفت در آن است که با حذف آن، تصویرسازی جمله نیز از بین می‌رود.

«شهری که عروس دنیا می‌نامند» (همان: ۵۱). عروس دنیا استعاره از زیبایی شهر، صفت هنری برای شهر است و در عین حال، شهر به عروس تشبیه شده که تشخیص است و صفت انسانی به شهر داده شده است.

«هزاران كوچه و پس كوچه و خانه‌های توسری‌خورده و مدرسه و كاروان‌سرا دارد» (همان: ۵۱). توسری‌خورده، تشخیصی است از نوع صفت هنری. توسری‌خوردگی از صفاتی است که در بوف کور چند بار تکرار شده است.

«درخت‌های توسری‌خورده، از دو جانب جاده...» (همان: ۳۴).

«خانه‌های گلی توسری‌خورده پیدا است» (همان: ۱۲).

«بوهای سمج، تنبل و غلیظ را پر کند» (همان: ۵۱).

سمج و تنبل، صفات هنری و تشخیص هستند و سمجی و تنبلی بو استعاره از ماندگاری بوهای تند و زننده بوده، دارای تصویرسازی برای بو است.

«از این به بعد به مقدار تریاک و شراب خودم افزودم؛ اما افسوس به جای اینکه این داروهای ناامیدی فکر مرا فلج و کرخت بکند، به جای اینکه فراموش بکنم، روز به روز فکر او سخت‌تر از پیش جلوم مجسم می‌شد» (همان: ۲۰).

ناامیدی که صفتی انسانی است، برای دارو به کار رفته است. اهمیت بلاغی این صفت هنری به گونه‌ای است که با حذف آن، حالت ادبی که برای دارو به کار رفته، از بین می‌رود.

«شاید گیاه‌ها می‌رویدند. در این وقت ستاره‌های رنگ‌پریده پشت توده‌های ابر ناپدید می‌شدند. روی صورتم نفس ملایم صبح را حس کردم و در همین وقت بانگ خروس از دور بلند شد» (همان: ۳۱). در این بند، نفس کشیدن که مخصوص جانداران است، به صبح نسبت داده شده است.

«از آنجا بود که چشم‌های مهیب افسونگر، چشم‌هایی که مثل این بود که به انسان سرزنش تلخی می‌زند، چشم‌های مضطرب، متعجب، تهدیدکننده و وعده‌دهنده او را دیدم و پرتو زندگی من روی این گودی‌های برآق پرمعنی، جذب شد» (همان: ۱۵).
تشخیص برای چشم (چشم مضطرب، متعجب، تهدیدکننده، وعده‌دهنده و سرزنش‌کننده).

در این بند برای چشم، صفات فراوانی به کار رفته است که بیشتر این صفات، دارای حالات انسانی (تشخیص) هستند. این امر، باعث هنری شدن صفات شده است. همچنین زیبایی خاصی به متن داده، متن را از کسل‌کنندگی و خشکی بیرون آورده و جنبه هنری به آن بخشیده است. در بوف کور برای چشم، این نوع صفات تکرار شده است:

«چشم‌هایی که همه فروغ زندگی در آن جمع شده بود و با روشنایی ناخوشی می‌درخشید. چشم‌های بیمار سرزنش‌دهنده او خیلی آهسته باز و به صورت من نگاه کرد» (همان: ۳۰).

۲-۳. صفت هنری در حوزه علم بدیع

۱-۲-۳. بزرگ‌نمایی

«در اتاقی که مثل گور بود، در میان تاریکی شب جاودانی که مرا فراگرفته بود...» (همان: ۲۷). جاودانه دانستن شب، اغراق دارد و جاودانه، صفت هنری برای شب است. این صفت در متن بوف کور تکرار شده است:

«اما دستم را بلند کردم، جلوی چشمم گرفتم تا در چاله کف دستم شب جاودانی تولید کنم» (همان: ۸۸).

«بایستی یک شب بلند و تاریک و سرد و بی‌انتها در جوار مرده به‌سر ببرم» (همان: ۲۷). بی‌انتها بودن شب، اغراق دارد که صفت هنری برای شب است.

۲-۲-۳. تنسيق الصفات

تنسيق الصفات، در زیبایی نثر هدایت تأثیری بسزا داشته است و به گونه‌های مختلف در داستان بوف کور مشاهده می‌شود. طبق بررسی‌های انجام‌شده، ۳۱ مورد تنسيق الصفات در بوف کور به کار رفته است.

«نه اسم او را هرگز نخواهم برد؛ چون دیگر او با آن اندام اثری باریک و مه‌آلود، با آن دو چشم درشت متعجب و درخشان...» (همان: ۱۲).

«از حسن اتفاق، خانه‌ام بیرون شهر در یک محل ساکت و آرام دور از آشوب و جنجال زندگی مردم واقع شده» (همان: ۱۲).

در توصیف چشمان دختر سیاه‌پوش، از صفات هنری زیبایی استفاده می‌کند که دارای تشخیص و تشبیه هستند:

«از آنجا بود که چشم‌های مهیب افسونگر، چشم‌هایی که مثل این بود که به انسان سرزنش تلخی می‌زند، چشم‌های مضطرب، متعجب، تهدیدکننده و وعده‌دهنده او را دیدم» (همان: ۱۵). در صفحات بعد در توصیف چشمان او از صفات مؤدب، درشت و سیاه استفاده می‌کند:

«دو چشم مؤدب، دو چشم درشت سیاه که میان صورت مهتابی لاغری بود» (همان: ۲۲).

همچنین چشم‌های او را با استفاده از آرایه تشخیص و اغراق چنین وصف می‌کند: «چشم‌های افسونگر که در عین حال مضطرب و متعجب، تهدیدکننده و وعده‌دهنده بود» (همان: ۴۲).

«زندگی خودم را پشت چشم‌های درشت، چشم‌های بی‌اندازه درشت او دیدم، چشم‌های تر و برآق، مثل گوی الماس سیاهی که در اشک انداخته باشند» (همان: ۲۳). در طول داستان، به صفات و تشبیهاتی برمی‌خوریم که تکرار شده‌اند و هدایت از آن‌ها به صورت یک موتیف بهره برده است. می‌توان عنصر تکرار را از ویژگی‌های ساختار بوف کور به شمار آورد.

در توصیف شب نیز از صفات تاریک، بلند، سرد و بی‌انتهای استفاده می‌کند تا سختی شب را به نمایش بگذارد که کنایه هستند و همچنین جاودانه دانستن آن شب، اغراق دارد. این صفات نیز به صورت هنری به کار رفته‌اند:

«در اتاقی که مثل گور بود، در میان تاریکی شب جاودانی که مرا فرا گرفته بود و به بدنه دیوارها فرو رفته بود، بایستی یک شب بلند و تاریک و سرد و بی‌انتهای در جوار مرده به سر ببرم» (همان: ۲۷).

«با این تصاویر خشک و برآق و بی‌روح که همه‌اش به یک شکل بود، چه می‌توانستم بکشم» (همان: ۲۸). خشک، برآق و بی‌روح، صفت‌هایی هستند که بیانگر تاریکی ذهن نقاش و ناتوانی او در نقاشی تصویرهای خوش‌آب‌ورنگ هستند.

«مثل اینکه قانون ثقل برای من وجود نداشت و آزادانه دنبال افکارم که بزرگ، لطیف و موشکاف شده بود، پرواز می‌کردم» (همان: ۴۴). صفات بزرگ، لطیف و موشکاف برای افکار به کار رفته که با استفاده از آرایه تشخیص، جنبه هنری یافته است.

بسیاری از موصوف‌ها در داستان بوف کور مشترک هستند و هر بار به نحوی توصیف شده‌اند. در ادامه، درباره افکار خود چنین می‌گوید:

«وقتی که تریاک می‌کشیدم، افکارم بزرگ، لطیف، افسون‌آمیز و پران می‌شد و در محیط دیگری ورای دنیای معمولی سیر و سیاحت می‌کردم» (همان: ۸۲). استفاده از افسون‌آمیز برای افکار، دارای تنسیق‌الصفات است. همچنین برای افکار، لطافت قائل شده که تشخیص است.

«صورتک‌های ترسناک و جنایتکار و خنده‌آور که به یک اشاره سرانگشت عوض می‌شدند» (همان: ۱۰۷).

«روح ساده موزی و گدامنش خودش را برای من شرح می‌داد و دل پری که از عروسش داشت، با چه کینه‌ای نقل می‌کرد» (همان: ۸۳).

«این دنیا برای من نبود، برای یک دسته آدم‌های بی‌حیا، پررو، گدامنش، معلومات‌فروش، چاروادار و چشم و دل گرسنه بود» (همان: ۹۴).

در مثال فوق، با استفاده از آوردن شش صفت برای یک موصوف، جنبه هنری و ادبی به آن بخشیده است که علاوه بر تنسيق الصفات، دارای استعاره مکنیه و تشخیص نیز هست (چشم و دل گرسنه).

«مانند شب‌های ازلی، غلیظ و متراکم بود» (همان: ۹۵).

«شب‌هایی که تاریکی چسبنده، غلیظ و مسری دارند» (همان).

در دو مثال فوق، برای شب از صفات متعدد، همچون ازلی، غلیظ، متراکم، تاریک، چسبنده و مسری استفاده کرده است.

«تاکنون هیچ جریان و بادی نتوانسته است این بوهای سمج، تنبل و غلیظ را پر بکند» (همان: ۵۱).

تکرار صفات متعدد برای یک موصوف، جنبه هنری به صفات می‌بخشد و نشانه توانایی نویسنده در ادبی کردن داستان است.

۳-۳. انواع صفت هنری از لحاظ ساختمان در بوف کور

۳-۳-۱. صفت هنری ساده

همان‌گونه که بیان شد، صفات ساده، یعنی صفاتی که از یک جزء ساخته شده‌اند. صفات ساده در رمان بوف کور در بین صفات دیگر، بالاترین بسامد را دارند. از ۴۳۷ صفت ساده به کاررفته در این اثر، ۸۹ مورد صفت هنری ساده هستند.

صفت ساده از لحاظ زیباشناسی به تنهایی دارای ارزش چندانی نیست؛ اما زمانی که شاعر آن‌ها را با استفاده از آرایه‌های ادبی آن‌ها به کار ببرد، از لحاظ زیباشناسی ارزش ادبی پیدا می‌کنند. صادق هدایت با استفاده از آرایه‌های مختلف ادبی استعاره، کنایه، تشبیه، تشخیص و... صفات ساده را به صفات ساده هنری تبدیل کرده که در نمونه‌های زیر تعدادی از آن‌ها مشخص شده است:

«انگشتش مثل ورق گل پژمرده می شد (همان: ۱۹). پژمردگی، صفت هنری برای انگشت بوده که با تشبیه همراه است و در عین حال، کنایه از لطافت انگشتان شخص است. همچنین بین صفت و موصوف فاصله افتاده است.

«این آیینۀ جذّاب، همه هستی مرا تا آنجایی که فکر بشر عاجز است، به خودش کشید» (همان: ۱۵). آیینۀ جذّاب، استعاره از چشمان دختر است.

«چشم‌هایی که مثل این بود به انسان سرزنش تلخی می‌زند، چشم‌های مضطرب، متعجب، تهدیدکننده و وعده‌دهنده او را دیدم» (همان).

«آیا من حقیقتاً او را ملاقات کرده بودم؟ هرگز، فقط او را دزدکی و پنهانی از یک سوراخ، از یک روزنه بدبخت پستوی اتاقم دیدم» (همان: ۲۱). بدبخت، صفت است برای روزنه. بیشترین نوع صفات هنری ساده در این اثر، در قالب تشخیص است.

«در چشم‌هایش شب ابدی و تاریکی متراکمی را که جست‌وجو می‌کردم، پیدا کردم» (همان: ۲۳). ابدی، صفت است برای شب که با استفاده از اغراق (ابدی بودن و پایدار بودن شب) تبدیل به صفت هنری شده است.

«خون در شریانم منجمد شده بود» (همان: ۲۶). دارای اغراق و همچنین کنایه از ترس است.

«روی صورتم نفس ملایم صبح را حس کردم و در همین هنگام بانگ خروس از دور بلند شد» (همان: ۳۱). با استفاده از آرایه تشخیص، هنری شده است.

«آنچه که زندگی بوده است از دست داده‌ام. گذاشتم و خواستم از دست بروم و بعد از آنکه من رفتم، به درک، می‌خواهد کسی کاغذپاره‌های من را بخواند، می‌خواهد هفتاد سال سیاه هم نخواند، من فقط برای این احتیاج به نوشتن - که عجالتاً برایم ضروری شده است - می‌نویسم» (همان: ۴۷). آرایه کنایه، باعث هنری شدن این نوع صفت شده است.

«چشم روی کاشی‌های لعابی و نقش و نگار دیوار مسجد که مرا در خواب‌های گوارا می‌برد و بی‌اختیار به این وسیله راه‌گزینی برای خودم پیدا می‌کردم...» (همان: ۸۵). خواب را به آب تشبیه کرده است.

«آیا یک مشت سایه نیستند که فقط برای مسخره کردن و گول زدن من به وجود آمده‌اند؟» (همان: ۱۰). تشخیص دارد.

«در این وقت صدای یک دست گزمه مست از توی کوچه بلند شد که می‌گذشتند و شوخی‌های هرزه با هم می‌کردند» (همان: ۸۷)، تشخیص دارد.

هدایت در جای دیگر، صفت هرزه را برای تصنیف به کار می‌برد و چنین می‌گوید: «عشق رجال‌ها را باید در تصنیف‌های هرزه و اصطلاحات رکیک که در عالم مستی و هوشیاری تکرار می‌کنند، پیدا کرد» (همان: ۱۱۰)، تشخیص دارد.^۱

۳-۲. صفت مرکب هنری

صفت مرکب، از دو یا چند جز تشکیل می‌شود و حالتی ترکیب‌گونه دارد و چون زبان فارسی ساختاری ترکیبی دارد، نویسندگان می‌توانند بهره فراوانی از این خصوصیت زبانی ببرند.

صفات مرکب هنری به دلیل ساختار ترکیب‌گونه خود، دارای زیبایی بسیاری هستند. زیبایی این ترکیبات به دلیل استفاده از آرایه‌های ادبی (تشبیه، استعاره، کنایه، تشخیص و مبالغه) به کاررفته در آن‌هاست. طبق بررسی‌های انجام‌شده، در داستان بوف کور ۹۳ صفت هنری مرکب به کار رفته است:

«او دیگر متعلق به این دنیای پست درنده نیست» (همان: ۱۲).

صفت پست درنده که برای دنیا آمده، از ترکیب صفت + صفت ساخته شده است و در قالب تشبیه، دنیا را به حیوان بی‌ارزش و درنده‌ای مانند کرده است. صنعت جاندارانگاری (آنیمیزم) نیز دارد.

«نه باور کردنی نبود؛ همان چشم‌های درشت بی‌فکر، همان قیافه تودار و در عین

حال آزاد! کسی نمی‌تواند پی‌برد چه احساسی به من دست داد» (همان: ۴۲).

۱. برای آگاهی از شماره صفحات صفات هنری به بخش یادداشت‌ها مراجعه شود.

«بعد از آنکه فهمیدم او فاسق‌های جفت و تاق دارد...» (همان: ۶۱).

«دو چشم درشت متعجب» (همان: ۱۲).

«فقط از آن طرف خندق، خانه‌های گلی توسری خورده پیداست و شهر شروع می‌شود. نمی‌دانم این خانه را کدام مجنون یا کج سلیقه در عهد دقیانوس ساخته» (همان).

«او کاملاً خوابیده بود و مژه‌های بلندش مثل مخمل به هم رفته بود» (همان: ۲۵).

«درخت‌های عجیب و غریب و توسری خورده» (همان: ۳۴).

«چند نسخه بلندبالا هم به دایه‌ام سپرد که عبارت بود از جوشانده و روغن‌های عجیب و غریب از قبیل بابونه، پرزوفا، زیتون...» (همان: ۶۴).

«هیكل خشك و سخت کوه من را به یاد دایه‌ام انداخت، نمی‌دانم چه رابطه‌ای بین آن‌ها وجود داشت» (همان: ۷۳).

۳-۴. صفت هنری از لحاظ دستوری (زبانی) در بوف کور

در این قسمت فقط به آن صفاتی پرداخته شده که در این اثر نمود داشته‌اند.

۳-۴-۱. صفات فاعلی هنری

طبق بررسی‌های به عمل آمده، تعداد ۱۴ صفت فاعلی هنری در داستان بوف کور به کار رفته است.

«چشم‌های جادویی یا شراره‌کشنده چشم‌هایش در زندگی من همیشه ماند» (همان: ۱۱).

«چشم‌های سرزنش‌دهنده داشت؛ مثل اینکه از من گناه‌های پوزش‌ناپذیری سر زده بود که خودم نمی‌دانستم» (همان: ۴۲). این صفت هنری در صفحات دیگر نیز تکرار شده است:

«چشم‌های بیمار سرزنش‌دهنده او خیلی آهسته باز و به صورت من نگاه کرد» (همان: ۳۰).

«اما افسوس، این یک شعاع آفتاب نبود؛ بلکه فقط یک پرتو گذرندهٔ یک ستاره پرنده بود» (همان: ۱۱).

«هر روز طرف غروب، مثل مرغ سرکنده دور خانه مان می گشتم؛ به طوری که همهٔ سنگ‌ها و همهٔ ریگ‌های اطراف آن را می شناختم» (همان: ۱۹).

«من چمدان را زمین گذاشتم و سر جای خودم مات ایستاده بودم. پیرمرد با پشت خمیده و چالاکی آدم کهنه کاری مشغول بود» (همان: ۳۶).

«این احساس، یک خاصیت مست کننده داشت و مانند شراب کهنه شیرین در رگ و پی من تا ته وجودم تأثیر کرد» (همان: ۷۲).

۳-۴-۲. صفت مفعولی هنری

هدایت در داستان بوف کور در ۳ مورد از صفات مفعولی هنری استفاده کرده است:

«یخه‌اش باز و سینهٔ پشم آلودش دیده می شد» (همان: ۱۴).
«در این وقت، ستاره‌های رنگ پریده، پشت توده‌های ابر ناپدید می شدند» (همان: ۳۱).

«گونه‌هایم برافروخته بود» (همان: ۹۹).

۳-۴-۳. صفت نسبی هنری

در داستان بوف کور ۸ مورد صفت نسبی هنری به کار رفته است که عبارت‌اند از:
«فقط یک ثانیه همهٔ بدبختی‌های زندگی خودم را دیدم و به عظمت و شکوه آن پی بردم و بعد از این پرتو در گرداب تاریکی که باید ناپدید بشود، دوباره ناپدید شد» (همان: ۱۱).

«کابوسی که با چنگال آهنیش درون من را می فشرد، کمی آرام گرفت» (همان: ۲۵).

«سکوت او حکم معجزه را داشت؛ مثل این بود که یک دیوار بلورین میان ما کشیده بودند. از این دم، از این ساعت و یا ابدیت خفه می شدم» (همان: ۲۴).

«یک زن جاافتادهٔ سنگین و رنگین شده بود که به فکر زندگی بود» (همان: ۱۰۵).

۴. نتیجه گیری

یکی از جلوه‌های ذوق هر نویسنده بزرگ، قدرت تخیل و میزان و استفاده وی از صنایع ادبی و بلاغی است. صفت هنری، یکی از صنایع بلاغی است که در زیبایی آفرینی شعر و حتی نثر، تأثیری بسزا دارد و از فونونی است که از آن به‌عنوان یک نوع ادبی، کمتر یاد شده است. نویسندگان با استفاده از صفت هنری در قالب‌های مختلفی مانند تشبیه، استعاره، کنایه، تشخیص، بزرگ‌نمایی و تنسیق الصفات، جایگاهی ویژه به اثر خود می‌بخشند.

صادق هدایت با به‌کارگیری صفت هنری در بوف کور توانسته است ارزش ادبی بالایی به آن بدهد. طبق آمارهای ارائه‌شده در این پژوهش، مشخص شده است که صفت هنری در اشکال مختلف ساده، مرکب، فاعلی و نسبی در بیشتر صفحات این اثر به کار رفته است.

به‌طور کلی، تعداد صفات هنری و غیرهنری شناسایی‌شده در این اثر، جمعاً ۸۹۹ صفت است که از این تعداد، ۶۹۲ صفت (۷۶/۹۷ درصد) را صفت معمولی (غیرهنری) و تعداد ۲۰۷ صفت (۲۳/۳ درصد) را صفات هنری تشکیل داده است که می‌توان گفت استفاده از این تعداد صفات هنری برای کتابی با حدود صد صفحه، میزان قابل توجهی است که جنبه ادبی این اثر را برجسته کرده است.

در زیر به ترتیب، بیشترین تا کمترین تعداد صفات هنری به‌کاررفته در بوف کور آمده است:

صفات مرکب هنری با تعداد ۹۳ مورد، ۴۴/۹۳ درصد از کل صفات هنری بوف کور را به خود اختصاص داده که بیشترین تعداد صفات هنری در این مجموعه است. صفات ساده هنری با تعداد ۸۹ مورد، ۴۲/۹۹ درصد از کل صفات هنری، دومین صفت هنری پرکاربرد در بوف کور است.

صفات فاعلی هنری با ۱۴ مورد (۶/۷۷ درصد)، صفات نسبی هنری با ۸ مورد (۳/۸۶ درصد)، صفات مفعولی هنری با ۳ مورد (۱/۴۵ درصد).

همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، در ساختار صفات هنری، از صنایع بلاغی استفاده شده است که بیشترین استفاده از صنایع بلاغی را تشخیص با ۶۷ مورد (۳۴/۲۳ درصد) به خود اختصاص داده، سپس به ترتیب تشبیه با ۶۹ مورد (۳۱/۰۸ درصد)، کنایه با ۲۶ مورد (۱۱/۷۱ درصد)، بزرگ‌نمایی با ۲۶ مورد (۱۱/۷۱ درصد) و استعاره با ۲۵ مورد (۱۱/۲۶ درصد) در رده‌های بعدی قرار دارند.^۱

برخی از صفات هنری این اثر بسیار تکرار شده‌اند؛ مثلاً توصیف چشم یا وصف مادهٔ مخدر (تریاک) و صورت و اندام زن سیاه‌پوش.

از دیگر استفاده‌های هنری صفت در بوف کور می‌توان به تنسيق الصفات اشاره کرد که ۳۱ بار از آن استفاده شده که همگی جنبهٔ هنری دارند.

صفات به کاررفته در بوف کور، نشان‌دهندهٔ روحیات صادق هدایت است؛ زیرا با استفاده از این صفات، حس درونی و برخورد عاطفی خود را نسبت به مسائل نشان می‌دهد. همچنین کاربرد صفات هنری در بوف کور باعث شده است این اثر از عناصر معنوی (عاطفه، اندیشه و لحن) برخوردار شود.

یادداشت‌ها

بسامد صفات ساده هنری، صفات مرکب هنری و تنسيق الصفات:

۱. صفات ساده هنری

(ص ۱۰، ۲ مورد / ص ۱۱ / ص ۱۲ ص ۱۴، دو مورد / ص ۱۵، ۲ مورد / ص ۱۷، ۲ مورد / ص ۱۸، ۲ مورد / ص ۱۹، ۳ مورد / ص ۲۰، ۲ مورد / ص ۲۱، ۳ مورد / ص ۲۲، ۲ مورد / ص ۲۳، ۲ مورد / ص ۲۵، ۲ مورد / ص ۲۶، ۴ مورد / ص ۲۷، ۳ مورد / ص ۲۹، ۲ مورد / ص ۳۰، ۱ مورد / ص ۳۱، ۲ مورد / ص ۳۴، ۱ مورد / ص ۳۷، ۱ مورد / ص ۳۸، ۲ مورد / ص ۳۹ / ص ۴۰ / ص ۴۲ / ص ۴۳ / ص ۴۴، ۲ مورد / ص ۴۵، ۲ مورد / ص ۴۷ / ص ۴۸، ۳ مورد / ص ۵۰ / ص ۵۱ / ص ۵۲، ۳ مورد / ص ۵۳ / ص ۵۶، ۲ مورد / ص ۵۷ / ص ۶۳ / ص ۶۶، ۲ مورد / ص ۶۸ / ص ۷۲، ۲ مورد / ص ۷۵ / ص ۷۷ / ص ۷۸، ۲ مورد / ص ۸۲ / ص ۸۴ /

۱. برخی از صفات هنری در چند آرایه مشترک‌اند که به همین دلیل تعداد ساخت‌های بلاغی، بیشتر از تعداد صفات هنری است.

ص ۸۵/ ۲، ۸۶ مورد/ ص ۸۷/ ۹۸/ ص ۱۰۰، ۱۰۱ مورد/ ص ۱۰۱/ ۱۰۳، ۱۰۴ مورد/ ص ۱۰۹/ ۱۱۰، ۱۱۱ مورد/ ص ۱۱۸، ۱۱۹ مورد/ ص ۱۱۹، ۱۲۰ مورد).

۲. صفات مرکب هنری

(ص ۱۰، ۲۰ مورد/ ص ۱۲، ۴، ۱۲ مورد/ ص ۱۵، ۴، ۱۵ مورد/ ص ۱۶، ۳، ۱۶ مورد/ ص ۱۷، ۳، ۱۷ مورد/ ص ۱۹، ۲ مورد/ ص ۲۰، ۲۲، ۲، ۲۲ مورد/ ص ۲۳/ ۲۴/ ص ۲۵، ۲، ۲۵ مورد/ ص ۲۷/ ۳۰/ ص ۳۳/ ص ۳۴، ۲ مورد/ ص ۳۵/ ۳۸، ۲، ۳۸ مورد/ ص ۴۲/ ۲، ۴۲ مورد/ ص ۴۳/ ۴۴، ۲، ۴۴ مورد/ ص ۴۵/ ۴۸/ ص ۵۱/ ۵۲/ ص ۵۳/ ۵۴/ ص ۵۶، ۲، ۵۶ مورد/ ص ۵۷/ ۳، ۵۷ مورد/ ص ۶۱، ۳، ۶۱ مورد/ ص ۶۲/ ۶۴، دو مورد/ ص ۶۶/ ۶۷، دو مورد/ ص ۶۹ و ۷۰، ۲، ۷۱ مورد/ ص ۷۱، ۲، ۷۱ مورد/ ص ۷۲، ۲، ۷۲ مورد/ ص ۷۳، ۲، ۷۳ مورد/ ص ۷۵، ۲، ۷۵ مورد/ ص ۷۶، ۲، ۷۶ مورد/ ص ۷۷/ ۸۰، ۲، ۸۰ مورد/ ص ۸۲/ ۸۳/ ص ۸۷/ ۸۸، ۲، ۸۸ مورد/ ص ۹۱، ۲، ۹۱ مورد/ ص ۹۲، ۲، ۹۲ مورد/ ص ۹۴/ ۹۵، ۲، ۹۵ مورد/ ص ۹۸/ ۹۸، ۱۰۰/ ص ۱۰۳/ ۱۰۶/ ص ۱۰۷، ۲، ۱۰۷ مورد).

۳. تنسيق الصفات

(ص ۱۲، ۲، ۱۲ مورد/ ص ۱۵/ ۲۲/ ص ۲۳/ ۲۷/ ص ۲۸/ ۴۱/ ص ۴۲/ ۴۴/ ص ۴۶/ ۴۸/ ص ۵۱/ ۵۵، ۳ مورد/ ص ۵۷/ ۶۰/ ص ۶۲/ ۶۵/ ص ۶۷/ ۷۷/ ص ۸۰/ ۸۲/ ص ۹۱/ ص ۹۲/ ۹۴/ ص ۹۸/ ۱۰۷، ۲، ۱۰۷ مورد).

منابع

- آقا حسینی، حسین و محبوبه همتیان (۱۳۹۴)، **نگاهی تحلیلی به علم بیان**، تهران: سمت.
- اسدی، علی رضا (۱۳۹۴)، **نقش تشبیه در خلق فضای بوف کور**، فصلنامه نقد ادبی، شماره ۳۷، صص ۱۶۳-۱۸۵.
- تسلیمی، علی و سمیه قاسمی پور (۱۳۹۴)، **اقلیت شدن در بوف کور**، فصلنامه ادب پژوهی، شماره ۳۳، صص ۶۱-۸۰.
- توحیدیان، رجب و محمد اکبری حبشی (۱۳۹۷)، **استعاره‌ها و کنایات بدیع، دو خصیصه مهم سبکی در غزلیات بیدل**، دوفصلنامه مطالعات زبانی و بلاغی، سال ۹، شماره ۱۷، صص ۸۵-۱۰۶.
- حسن‌لی، کاوس و سیامک نادری (۱۳۹۶)، **بازیابی عنصر مکان در بوف کور بر پایه جغرافیای تاریخی ری و تهران**، فصلنامه نقد ادبی، شماره ۳۷، صص ۱۶۳-۱۸۵.
- داد، سیما (۱۳۹۰)، **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، چ ۵، تهران: مروارید.

- رضایی جمکرانی، رضا (۱۳۸۴)، **نقش تشبیه در دگرگونی‌های سبکی**، دوفصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی، دوره جدید، شماره ۵، صص ۸۵-۱۰۰.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴)، **شعر بی دروغ شعر بی نقاب**، تهران: جاویدان.
- سرشار، محمدرضا (۱۳۸۷)، **حقیقت بوف کور**، تهران: کانون انتشارات جوان.
- سرمدی، مجید و همکاران (۱۳۹۲)، **بررسی سفر قهرمانی شخصیت در بوف کور با تکیه بر کهن الگوهای بیداری قهرمان درون**، مجله ادبیات فارسی و زبان‌های خارجه، سال دوم، شماره ۱، صص ۵۱-۶۷.
- سبزیان مرادآبادی، سعید و میرجلال‌الدین کزازی (۱۳۸۸)، **فرهنگ نظریه و نقد ادبی، واژگان ادبیات و حوزه‌های وابسته انگلیسی - فارسی**، تهران: مروارید.
- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸)، **صور خیال در شعر فارسی**، چ ۱۳، تهران: آگاه.
- _____ (۱۳۷۰)، **موسیقی شعر**، تهران: آگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴)، **بیان و معانی**، چ ۸، تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۷۸)، **نقد ادبی**، تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۷۹)، **داستان یک روح** (متن کامل و شرح و تفسیر بوف کور)، تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۸۶)، **نگاهی تازه به بدیع**، تهران: فردوس.
- _____ (۱۳۸۷)، **بیان**، تهران: فردوس.
- طاووسی، سهراب (۱۳۹۲)، **بوف کور متن معطوف به قدرت (خوانش فوکویی بوف کور)**، فصلنامه نقد ادبی، شماره ۲۱، صص ۱۶۳-۱۸۳.
- قربانی، محمدرضا (۱۳۷۲)، **نقد و تفسیر آثار صادق هدایت**، تهران: ژرف.
- کادن، جی. ای (۱۳۸۶)، **فرهنگ توصیفی ادبیات و نقد**، تهران: شادگان.
- کاظمی موسوی، احمد (۱۳۷۴)، **عالم اثیر و مثال در بوف کور**، مجله ایران‌شناسی، سال ۷، شماره ۲۶، صص ۳۷۳-۳۸۲.
- کهنمونی پور، ژاله و همکاران (۱۳۸۱)، **فرهنگ توصیفی نقد ادبی** (فرانسه-فارسی)، تهران: دانشگاه تهران.
- محمودی لاهیجانی، علی، فشارکی، محمد و محبوبه خراسانی (۱۳۹۵)، **فرمول‌های اسم - صفت هنری در شاهنامه فردوسی، میراثی از سروده‌های شفاهی در خدای‌نامه پهلوی**، جستارهای ادبی، شماره ۱۹۳، صص ۲۱-۵۱.

- محمودی لاهیجانی، سیدعلی و سیدمحمد امیری (۱۳۹۲)، **بررسی تطبیقی کاربرد صفتهای هنری در ایلیاد و ادیسه هومر و شاهنامه فردوسی**، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دوره ۵، شماره ۲، صص ۲۳-۴۴.
- وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۹۵)، **بدیع از دیدگاه زیباشناسی**، تهران: سمت.
- هدایت، صادق (۱۳۸۳)، **بوف کور (متن اصلی بی کم و کاست)**، اصفهان: صادق هدایت.
- هاشمی، زهره و ابوالقاسم قوام (۱۳۹۱)، **امید و ناامیدی در بوف کور**، فصلنامه نقد ادبی، شماره ۲، صص ۱۴۳-۱۷۰.
- همایی، جلال‌الدین (۱۳۹۴)، **فنون بلاغت و صناعات ادبی**، تهران: سخن.
- یآوری، حورا (۱۳۷۱)، **ظن و سرّ، نگاهی به بوف کور**، مجله ایران‌شناسی، شماره ۱۴، صص ۳۵۵-۳۷۵.